

نهادهای بالادستی سفارش کرده که برنامه گنگ ساخته و پخش شود. ایده آن از زمان شروع جنگ ۱۲ روزه شکل گرفت و در همان دوران هم ضبط آن شروع شد. باهمراهی و رضایت محمدرضا شایع و علی ضیا، کار کلید خورد و هر دو طرف قرارداد‌های خوبی برای این پروژه بستند. قرار بود تا خروجی کار به‌صورت پخش زنده در اینستاگرام پخش شود، اما درنهایت کار در فیلم‌بو با نظارت و حمایت همان نهاد بالادستی منتشر شد. منت‌هی در این‌صدا ووسیم‌اورد کردو گفت که اجازه نمی‌دهد تا این کار منتشر شود، در این وضعیت هم‌همانند سایر موقعیت‌ها ساترا زوروش به‌نمایش خانگی نرسید. بااین همه در حال حاضر برنامه «گنگ» توقیف شده است.» این کارشناس در ادامه مطرح کرد که ساده‌ترین کار در چنین وضعیتی، نقد مدیریت فرهنگی در کشورمان است، اما من از خلأ بزرگی در سیاست‌گذاری‌های فرهنگی و هنری کشورمان به‌اسم راهبرد صحبت می‌کنم که از دل آن یادادوکس ایجاد می‌شود.

❖ تناقض در سیاست فرهنگی تکرار می‌شود

هر چند محمدامین حسام معتقد است که برنامه «گنگ» پس از مدتی دوباره پخش می‌شود، اما از نظر او، نبود برنامه کوتاه‌مدت، میان مدت و بلندمدت در سیاست‌گذاری‌های فرهنگی کشور مان حل نمی‌شود. سردبیر، نویسنده و پژوهشگر تولیدات تلویزیونی در این‌باره توضیح داد: «یکی از دلایل توقیف برنامه گنگ اختلاط زن و مرد در آن بود. اگر خانم‌ها یک طرف می‌نشستند و آقایان طرف دیگر، به احتمال زیاد برنامه همچنان پخش می‌شد. ازسوی دیگر، سازوکارهای معمول در تولید و پخش برنامه‌های شبکه‌نمایش خانگی در برنامه گنگ رعایت نشد. اساساً یک برنامه برای پخش در شبکه خانگی باید یک مجوز ساخت، تولید و پخش بگیرد. این در حالی است که برنامه گنگ مجوز ساخت و تولید نگرفت و صرفاً با حمایت یک نهاد خاص پخش شد. در این شرایط، رگولاتور و ساترا ورود کرد، اما آنجا که صداوسیما نمی‌تواند به‌صورت مستقیم ورود کند، از طریق مراجع قضایی ورود کرد.» او در بخش دیگری از صحبت‌های خود به نبود راهبرد مشخص در سیاست‌های پخش محتوا در شبکه‌نمایش خانگی اشاره کرد و گفت: «سریال «سقوط» نمونه دیگری از این وضعیت است. ساترا اعلام کرد که مانع از پخش آن سریال می‌شود، اما مدتی نگذشت که سریال بازپخش شد. در خصوص وضعیت برنامه «گنگ» همین موضوع تکرار می‌شود و به‌نظرم این برنامه مجدد پخش می‌شود.» در مجموع این کارشناس و پژوهشگر معتقد است که مدیریت فرهنگی در کشورمان دو خطای شناختی دارد. یک خطای شناختی مربوط به تحلیل جامعه است که مدیران صرفاً جامعه اطراف خودشان نه اکثریت جامعه را مد نظر قرار می‌دهند. خطای دیگر این است که شناخت دقیق و درستی از نیاز مخاطب ندارند. او در این خصوص بیان کرد: «البته توجه به اینکه چه چیزی در جامعه «ترند» می‌شود، هم می‌تواند کارکرد مثبت داشته باشد، هم پیام‌های منفی. برای مثال، اگر برنامه «گنگ» ترند نمی‌شد، احتمالاً همچنان امکان ادامه پخش آن وجود داشت. در شبکه‌نمایش خانگی نیز موارد متعددی دیده می‌شود که آثار بدون مجوز ساخت، تولید یا حتی پروانه‌نمایش، صرفاً با دریافت مجوز پخش منتشر شده‌اند. این مثال‌ها نشان می‌دهد که مدیریت فرهنگی ما اغلب فاقد سیاست‌گذاری آگاهانه و منسجم است و تصمیم‌ها بیشتر واکنشی و مقطعی گرفته می‌شوند.»

در نتیجه نشست «پارادوکس مشروعیت در رپ فارس» نشان داد

که شکاف میان مشروعیت قانونی و اجتماعی رپ، حاصل فقدان

راهبرد فرهنگی منسجم، سیاست‌گذاری بلندمدت و ناتوانی در فهم

فرم هنری این ژانر است. در این نشست، رپ فارس نه تنها به عنوان

یک سبک موسیقی، بلکه به مثابه پدیده‌ای جامعه‌شناختی برای فهم امر

ممنوعه، مناسبات قدرت و شکل‌گیری سوزه در ایران معاصر تحلیل شد.

سخنرانان تأکید کردند تا زمانی‌که استقلال هنرمند، روایت فرهنگی و

نسبت سیاست‌وزیبایی‌شناسی بازتعریف نشود، بر خورد‌های مقطعی

و پروژه‌های نمایشی، رپ را در موقعیت «معضل دائمی» نگه

خواهد داشت.

بهرام بیضایی، ابن عربی، عوالم خیال و «تأثیر مرگ یزدگرد»

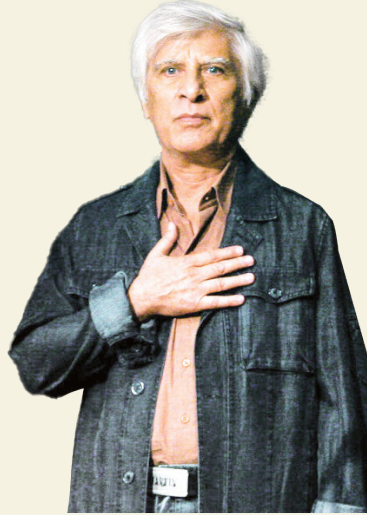


اشکان بحرانی

پژوهشگر فلسفه

در این چند ساعتی که از «انتقال» بهرام بیضایی می‌گذرد مدام تلاش می‌کنم جهان ۳۰۰ سال بعد را ببینم و حدس بزنم بیضایی کجای سال ۱۷۰۰ خورشیدی می‌ایستند. او را بجا با بسیاری قیاس کرده‌اند. در این میان به گمانم پیچیدگی شخصیت و عظمت میراثی که به جا گذاشته از جهاتی با ابن عربی قابل قیاس است؛ دو ذهن آشفشانی، دو جسم وابسته به نوشتن، آن هم نوشتنی که کم‌وکیف‌اش به هم می‌آیند، دو جان شیفته و تا حدی خودشیفته، که به همان میزان که خودشیفته‌اند عجب‌وبه‌اند. هر دو صورتگر که در خلق اثر هنری به «واقع‌گرایی مرسوم» و وقتی نمی‌گذرانند. هر دو چندجانبه و بهنجوی خلاصه‌ی مرده‌ریگی که به ارث برده‌اند و هر دو میراثی را که به نسل بعدی می‌دهند به طریزی بی‌سابقه بالوده و بالانده‌اند.

اما در این میان، مشابهت دیگری میان این دو چشمگیر است: عوالم خیال ابن عربی نقد کوننده‌ی عقل و تاریخ است؛ نظریه‌ای است که چشم‌انداز ناظر و زاویه‌ی دید سوزه را در مرکز توجه قرار می‌دهد. این درست همان کاری است که بیضایی در مجموعه‌ی آثارش به‌طور کلی و در مرگ یزدگرد به‌ویژه انجام می‌دهد. به همان شکلی که از سده‌ی بیستم و پس از جهانگیر شدن راشومون کوروسوا در زبان انگلیسی برای اشاره به نقش زاویه‌ی دید در روایت‌های چندگانه از واقع‌ای یگانه با عنوان «تأثیر راشومون» یاد می‌شود، در فارسی هم می‌شود از «تأثیر مرگ یزدگرد» سخن به میان آورد. طرفه اینکه، این چشم‌انداز‌یابور در هیچ‌یک از این دو اعجوبه‌ی فرهنگی مانع از تفکیک‌های «ما، با ما و بر ما» نشد و نسبی‌انگاری تاریخی این‌دو به شناسایی نسبی‌انگاری فرهنگی نینجامید. درباره‌ی بیضایی یک نمونه از این پافشاری را می‌توان در به صحنه بردن کاراکتر «سیاه» در نمایش «طرب‌نامه» بدون در نظر گرفتن حساسیت‌های موجود در سرزمین میزبان در استنفورد دید. جان میرشایمر و استیون ون اورا، دو استاد علوم سیاسی، به‌ترتیب در دانشگاه‌های شیکاگو و ام‌آی‌تی، مبدع نموداری‌اند که از آن به نمودار «خودبزرگ‌بینی / فروتنی» یاد می‌کنند. به‌باور این دو، دانشوران و هنرمندان همیشه باید تعادلی میان میزان تکبر و تواضع خود نگه دارند؛ بدانند که از جهاتی یگانه‌اند و در عین حال محدودیت‌های خود را نیز در جهان بشناسند. اگر این نمودار را ملاک داوری قرار دهیم، بیضایی در بیشتر سال‌های عمر مثل اعلای ترکیب متوازن و سالم تکبر و فروتنی بود و هیچ‌یک از این دو برایش مانع دیگری نبود. او خود را خوب می‌شناخت، دوست می‌داشت و چنانکه داریوش آشوری، دوست و هم‌کلاس سال‌های نوجوانی او در مصاحبه‌ای اشاره می‌کند، به توانایی‌های اعجاب‌انگیز خود واقف بود. در عین حال هر چه پیش‌تر رفت، محدودیت‌های خود را نیز در این جهان بیشتر شناخت. از زمانه‌ای که در آن نفس کشیده‌ام اگر کسی در تاریخ هنر و فرهنگ ایران و سرزمین‌های فارسیانه بالاتر از دیگران بایستد، احتمالاً بیضایی است. هر کجای طیف سیاسی و فرهنگی ایران و جهان که ایستاده باشیم، هر چقدر با تعصب ملی‌گرایانه‌ی او همدل یا ناهمدل باشیم، از او آموخته‌ایم و خواهیم آموخت. از میان همه‌ی پژوهش‌ها، نمایشنامه‌ها و فیلم‌نامه‌هایی که از او خواندم و فیلم‌ها و تئاترهای ضبط‌شده‌ای که از او دیدم و دیالوگ‌های پرشماری که نقل زبان تقریباً همه‌ی ما شد، «تأثیر مرگ یزدگرد» همیشه با من خواهد ماند.



او در این خصوص توضیح داد: «این حجم بالای محتوای مبتذل که به جامعه وارد می‌شود، تصادفی نیست و دو گروه در کشور تلاش می‌کنند این واقعیت را نادیده بگیرند. یک گروه جریان‌های تندرو و دیگری سیاست‌نهاد‌های بالادستی است. این گروه‌ها به جای پذیرش تغییرات واقعی در عرصه فرهنگی، سعی دارند آن را تحریف یا انکار کنند تا نسبت خود را با آرمان‌ها حفظ کنند. واقعیت این است که ساختار فرهنگی و هنری کشور با سرعت زیادی در حال تغییر است و حتی افراد متخصص و باتجربه توان دخالت مؤثر در آن را ندارند؛ چرا که مدیران و سیاست‌گذاران اغلب صدای کارشناسان را نمی‌شنوند. در نتیجه عرصه فرهنگ و موسیقی با فستایی شگفت‌انگیز در حال تحول است و عقب‌ماندگی تصمیم‌گیران باعث می‌شود جامعه از تحولات واقعی عقب بماند. به گفته این پژوهشگر، نمی‌توان ابتذال فرهنگی و اقتصادی در تولیدات حوزه موسیقی کشور را نادیده گرفت. این سیاست که همه انسان‌ها باید به یک‌شکل فکر و رفتار کنند، سال‌هاست که شکست خورده است. از نظر او، علوم اجتماعی و انسانی باید وضعیت موجود را تحلیل و راه حل ارائه دهند. اگر علوم اجتماعی واقعاً قصد ندارد مسائل ایران را حل کند، فعالیت دانشگاه‌د علوم اجتماعی بی‌فایده است. زمانی که علوم اجتماعی و پژوهشگران این حوزه نخواهد و نتوانند بحران‌ها را حل کند، تمام تحلیل‌ها و نظریات غربی که در دانشگاه‌ها تدریس می‌شوند، کمکی به واقعیت فرهنگی کشور نمی‌کند. عضویت علمی پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات معتقد است که خروجی اصلی یک دانشکده علوم اجتماعی باید تربیت کنشگر اجتماعی باشد؛ یعنی کسی که بتواند تفاوت بین زشت و زیبا، درست و نادرست را تشخیص دهد و در جامعه نقش فعال داشته باشد. اگر صرفاً به تحلیل خنثی بسنده شود، عملاً نیاز به این رشته علوم اجتماعی منفی خواهد شد. بنابراین لازم است تا علوم اجتماعی و هنر بتوانند پدیده‌های سازنده و مخرب جامعه را شناسایی کنند و ارزش‌ها و محتواهای مختلف را تحلیل کنند.

❖ وقتی رپ و ساختار سیاسی هم‌مسیر می‌شوند



رپ فارس، صرفاً یک ژانر موسیقی نیست؛ بلکه یک پدیده جامعه‌شناختی مسئله‌مند است که از خلال «امر ممنوعه» مناسبات اجتماعی، شیوه‌های سوزه‌سازی و حتی الگوهای حکمرانی در ایران را

آشکار می‌کند. این بخشی از تحلیل محمد رضوانی‌پور، دانشجوی

دکتری جامعه‌ناسی دانشگاه تهران در نشست «پارادوکس مشروعیت

در رپ فارس» است که از نظر او، در حالی توقیف برنامه «گنگ» حاصل

فقدان روایت و ناتوانی سیاست‌گذار و آکادمی در فهم «فرم» رپ است که

رپ و ساختار سیاسی بر خلاف تصور رایج در نوعی هم‌نشینی و رفتار

زیرزمینی متقاطع قرار دارند. رضوانی‌پور در ابتدا درباره اهمیت رپ

فارسی در گفتمان جامعه‌شناختی صحبت کرد و گفت: «رپ فارس

به‌عنوان یکی از تحلیات معاصر جامعه ایران که ما را در فهم قواعد عام

اجتماعی کمک می‌کند، اهمیت دارد. در پایان نامه ارشدم، این اهمیت

رپ فارسی را درباره تجربه امر ممنوعه در ایران پس از انقلاب از خلال

گروه زنجبازی بررسی کردم. نتایج این پژوهش نشان داد که جمهوری

اسلامی به‌طور هم‌زمان با پدیده‌هایی مثل رپ فارسی و گروه‌هایی مثل

زنجبازی نه تنها تقابل ندارد، بلکه در تعامل است. به این صورت که ساختار

سیاسی و رپ فارسی هردو در حال ساختن و شکل‌دهی به مناسبات

اجتماعی هستند. این وضعیت در خصوص ممنوعیت ویدئوها پس از

انقلاب را قابل مشاهده است که در نتیجه این ممنوعیت، مردم برای

مصرف این پدیده‌ها، نوعی فرهنگ پنهانکاری ساختند و این موضوع

پس از قانونی شدن ویدئوها هم ادامه پیدا کرد و به یک بخش

جدایی‌ناپذیر از فرهنگ اجتماعی تبدیل شد. مهم‌تر از خود پدیده‌های

ممنوعه، نحوه مصرف آنهاست که در این فرآیند تأثیرگذار است.

به‌عنوان مثال، مصرف ویدئوها با خط و خش‌های

خاص خود تبدیل به بخشی از زیبایی‌شناسی آنها

شد و این دیالکتیک لذت و رنج در رپ فارسی نیز

مشهود است.» او در ادامه درباره نسبت سیاست با

رپ فارسی گفت: «وجه اشتراک این دو در فعالیت

زیرزمینی است. زمانی که سیاست‌گذار برای رپ

فارس مشروعیت قانونی قائل نیست و به آن مجوز

نمی‌دهد، اما در زمان انتخابات سراغ امیر تتلو می‌رود،

یا با حمید صفت برای صدور مجوز تعامل می‌کند و در

نمونه اخیر، برنامه «گنگ» را می‌سازد؛ در حال بازتولید

فعالیت زیرزمینی است. در این وضعیت، سیاست‌گذار و

ساختار سیاسی هر جا که به رپ فارسی احتیاج پیدا کنند،

از آن به‌عنوان ابزاری برای جذب جوانان و تقویت همدلی

در زمان جنگ استفاده می‌کند. در مقابل، گروه زنجبازی به

نسبت فعالیت‌های زیرزمینی کمتری دارد و می‌توان اعضای این گروه را در محافل مذهبی و سیاسی کشور دید. در اینجا

با مفهومی به‌اسم «دولت زیرزمینی» مواجه هستیم که دیگر به‌معنای سنتی و رسمی خودش عمل نمی‌کند، بلکه

به‌صورت غیررسمی و زیرزمینی در حال فعالیت است. این وضعیت متناقض جنبه‌های پروپلماتیک و اجتماعی رپ

فارسی را از منظر جامعه‌شناختی نشان می‌دهد.»

❖ مسئله در مطلق انگاری مجوز است

رضوانی‌پور در بخش دوم صحبت‌های خود توقیف برنامه «گنگ» را بررسی کرد. او در ابتدا ضمن انتقاد از نگاه

آکادمیک به رپ فارسی که شناختی از فرم و زبان این موسیقی در آن وجود ندارد، گفت: «هر نسلی زبان خودش را

دارد که دنیا و تفکرات آن را به دیگران منتقل می‌کند. اما در فضای آکادمیک بیشتر به محتوا توجه شده است تا هنر.

مثلاً در سینما، اکثر تحلیل‌ها به نشانه‌شناسی تقلیل پیدا کرده و اهمیت فرم اثر هنری نادیده گرفته شده است. در مورد

رپ فارسی هم همین اتفاق افتاده است. با این حال من از رپ فارسی از نظر هنری و جامعه‌شناختی به‌عنوان یک شکل

جدید از ادبیات معاصر ایران دفاع می‌کنم. رپ فارسی در مقایسه با موسیقی پاپ که اغلب به مفاهیم انتزاعی و دور از

واقعیت می‌پردازد، واقعیت‌گرایی وارد دنیای موسیقی می‌کند و جزئیات زندگی واقعی در خیابان و زندگی روزمره را به

تصویر می‌کشد.» او بر این باور است که مفهوم «گنگ» و «خیابان» در رپ، اشاره به‌نوعی تجربه زیسته دارد که اغلب از

سوی نگاه پدرسالار و آکادمیک، سطحی یا مبتذل تلقی می‌شود. این در حالی است که رپ فارسی توانسته فرمی بومی

و مستقل خلق کند. فرمی که می‌توان آن را با شعار «نه شرقی، نه غربی» مقایسه کرد. از زنجبازی تا سورنا و سپهر خلسه،

رپ فارسی سهم مهمی در تاریخ فرهنگی معاصر داشته است. رضوانی‌پور همچنین از ناتوانی سیاست‌گذار و رسانه

رسمی در فهم «فرم» رپ انتقاد کرد و گفت: «این عدم‌درک دست‌منجر به بر خورد‌های متناقض نسبت به این موسیقی

می‌شود. از یک‌سو، نقد برنامه «گنگ» به اختلاط زن و مرد تقلیل می‌یابد و ازسوی دیگر، همان فرم رپ با هزینه‌های

بالا در تبلیغات صداوسیما بازتولید می‌شود. نتیجه این ناآگاهی، تصمیم‌های واکنشی، بروز بحران فرهنگی است؛ زیرا

کنش‌های ساختار سیاسی لزوماً به پیامدهایی همسو با نیت‌های ایدئولوژیک آن منجر نمی‌شود. درنهایت فقدان روایت،

سیاست‌روشن و درک جامعه‌رپ، پروژه‌هایی مانند «گنگ» را به مسئله‌ای مناقشه‌برانگیز تبدیل می‌کند.» این دانشجوی

دکترای جامعه‌شناسی، مسئله کلیدی رپ فارسی را مطلق انگاری نسبت به مجوز دانست و گفت: «در یافت مجوز برای

رپ با خودفروختگی یکسان تلقی می‌شود. این نگاه مانع از شکل‌گیری وضعیت نرمال در رپ فارسی می‌شود و آن را

دائماً در جایگاه «معضل» نگه می‌دارد. این نگاه شباهت زیادی به رویکرد جریان‌های تندرو در کشور نسبت به مذاکره

با غرب دارد. نگاهی که مذاکره با غرب را معادل تسلیم کامل می‌داند. در این هر دو حالت، پیچیدگی واقعیت حذف و

همه‌چیز به یک دگانه صفر و یکی تقلیل داده می‌شود. لازم است تا در این شرایط، رپ «فرم» و «کامیونیتی» خود را

جدی بگیرد و ازسوی دیگر، این را ببینیم که حضور در ساختار لزوماً به‌معنای خودفروختگی نیست، بلکه نوعی بازآرایی

واقعیت است.» از نظر این پژوهشگر، پارادوکس مشروعیت در رپ فارس با بازتعریف هم‌زمان سیاست و زیبایی‌شناسی

حل می‌شود. هر یک از این دو، قاب جدیدی می‌سازند؛ سیاست با قانون، امکان‌های رسمی و زیبایی‌شناسی با تعیین

آنچه دیده یا نادیده گرفته می‌شود. از منظر علوم اجتماعی نیز، بر چسب‌زدن پدیده‌ها به «مبتذل» و «غیرمبتذل» نه

تحلیلی، و نه علمی است؛ بلکه درنهایت هم‌نشین همان نظامی می‌شود که گفتار هنری را خاموش می‌کند. تجربه‌های

گذشته در دانشگاه نشان داده که این رویکرد خطاست و کار علوم اجتماعی، داوری ارزشی است؛ بلکه باید سازوکارهای

اجتماعی و اقتصادی پدیده‌ها را فهمیم کند. این علت که داوری ارزشی درنهایت مانع از شکل‌گیری امر عقلانی و نرمال

در فرهنگ می‌شوند.

❖ وقتی نسل زد جلوتر از قانون حرکت می‌کند

تفکیک مشروعیت قانونی و اجتماعی انواع ژانر‌های موسیقی در ایران از دیگر محورهای نشست

«پارادوکس مشروعیت در رپ فارس» بود. محمدامین حسام، سردبیر، نویسنده و پژوهشگر

تولیدات تلویزیونی در این نشست درباره مشروعیت اجتماعی رپ فارس در بین نسل نوجوان و

جوان ایرانی صحبت کرد. از نظر او، مدیران فرهنگی در حوزه موسیقی با دو خطای شناختی مواجه

هستند. یکی، تحلیل ناقص جامعه‌و دیگری، عدم تشخیص نیازهای واقعی مخاطب است که این دو عامل موجب‌شده تا

سیاست‌گذاری فرهنگی ناکارآمد باشد. محمد امین حسام در این‌باره توضیح داد: «تقریباً سده‌هه است که موسیقی پاپ

در کشور ما، هم مشروعیت اجتماعی، هم مشروعیت قانونی دارد. از طرف دیگر، بازار تبلیغات از طریق موسیقی پاپ هم،

چه در بزرگراه‌ها، چه در تلویزیون و پلتفرم‌های نمایش خانگی رونق چشمگیری دارد.» او در ادامه سه دسته‌بندی از

خواننده‌ها در ایران ارائه کرد و گفت: «تقریباً ۹۰ درصد خواننده‌های ایرانی تهیه‌کننده محور هستند. بخش دیگر

خواننده‌ها هم مستقل هستند و بخش دیگری هم از حمایت سیاست‌گذار

برخورد دارند. این دسته‌بندی برای موسیقی رپ بی‌معناست؛ زیرا

موسیقی رپ مشروعیت قانونی ندارد. انتشار این موسیقی در

صداوسیما و ساترا مجوز ندارد، اما مواردی مشاهده می‌کنیم که

در صداوسیما و پلتفرم‌ها از این موسیقی استفاده می‌شود.

هر چند هنوز موسیقی رپ مشروعیت قانونی در کشورمان ندارد،

اما این نوع موسیقی در نسل زد جایگاه و اهمیت بالایی دارد.

بر خلاف موسیقی پاپ که صرفاً جنبه سرگرمی محور دارد،

رپ ماهیت و هویت اعتراضی دارد که همین تمایز در نقش

این موسیقی در ساخت هویت نوجوانان و جوانان

اهمیت دارد. من معلم مدرسه هم هستم و

به‌وضوح این اهمیت رپ در بین نسل زد را،

چه در مدارس مذهبی و غیرمذهبی، چه

در بین دختران و پسران مشاهده

کرده‌ام.» محمدامین حسام در بخش

دیگری از صحبت‌های خود درباره

برنامه «گنگ» توضیح داد: «تا

جایی که اطلاع دارم، یکی از

